

امضای جعلی و جنازه مثله شده

ماجرای ناپدید شدن مرد میانسال یکی از پرونده‌هایی است که سرهنگ به گذر، رئیس سابق اداره یازدهم به رازگشایی آن پرداخت



تابستان ۸۸ خبر ناپدید شدن مرد میانسالی به پلیس اعلام شد، آن طور که در پرونده چند برگی نوشته شده بود، مرد ۵۵ ساله به تنهایی در خانه‌اش زندگی می‌کرد و همسرش چند سال قبل از او جدا شده بود و بچه‌هایش نیز به دنبال زندگی خودشان رفته بودند. ناپدید شدن او را همسایه‌ها گزارش کردند. تحقیقات درباره این موضوع را آغاز کردیم. ابتدا به خانه‌اش رفتیم، احتمال داشت که برایش حادثه‌ای رخ داده باشد. اما خبری از شاهرخ در خانه‌اش نبود، همسر سابق و بچه‌هایش نیز از او بی‌خبر بودند.

ناپدید شدن مرد سابقه‌دار

در حالی که تحقیقات برای پیدا کردن شاهرخ ادامه داشت، متوجه شدیم که او سوابق متعدد کیفری دارد و سال‌های زیادی از عمرش را در زندان به سر برده است. با این احتمال که این مرد به اتهام جرمی دیگر به زندان افتاده است، تحقیقات را در بازداشتگاه‌ها و زندان‌ها ادامه دادیم، اما این کار هم بی‌فایده بود. جست‌وجو در بیمارستان‌ها و مراکز درمانی نتیجه‌ای نداشت.

جسدی مشابه مرد ناپدید شده

تحقیقات این فرضیه را مطرح می‌کرد که مرد میانسال به نام شاهرخ فوت کرده باشد، اما علت مرگ او می‌توانست هر چیزی باشد حتی قتل. مشخصات شاهرخ در لیست پزشکی قانونی نبود، اما در بررسی اجساد مجهول‌الهویه، با جسدی مواجه شدیم که مشخصات آن از نظر سنی با شاهرخ مشابهت داشت.

جنازه مثله شده و هر قسمت از آن در یک قسمت شهر رها شده بود. به این صورت که قسمت‌های بدن در چهار جهت شمال، جنوب، شرق و غرب پایتخت رها شده بود. هر چند که اجساد همزمان پیدا نشده بود، اما آزمایشات نشان می‌داد که هر چهار قسمت متعلق به یک انسان است. همان طور که گفتیم شاهرخ متهم سابقه‌داری بود و ما با کمک آثار انگشت او موفق شدیم هویت مقتول را تایید کنیم.

هم سلولی آشنا

سراغ دوستان و آشنایان نزدیک شاهرخ رفتیم، شاهرخ به واسطه سابقه‌دار بودنش با افراد متعددی ارتباط داشت و ما باید دایره تحقیقاتمان را محدود تر می‌کردیم.

با بررسی‌های انجام شده مشخص شد مرد میانسالی به نام کریم مدتی است به خانه شاهرخ رفت و آمد دارد. با بررسی‌های انجام شده هویت کریم به دست آمد، او متهم سابقه‌داری بود که مدتی قبل از آزادی در زندان

با شاهرخ آشنا شده و هم سلولی مقتول بود. کریم به عنوان تنها مظنون پرونده بازداشت شد و در رابطه با شاهرخ از او سوالاتی پرسیدیم. اما مرد میانسال مدعی بود که مدت‌هاست که شاهرخ را ندیده و از سرنوشت او بی‌خبر است، این در حالی بود که اظهارات کریم با اطلاعاتی که ما در دست داشتیم یکی نبود و صحبت‌هایش پر بود از تناقض و همین موارد نشان می‌داد که او در این جنایت دست دارد. اما مدارک زیادی برای اثبات این ماجرا در دست نبود و ما تحقیقات را روی این شاخه متمرکز کردیم.

قولنامه‌ای برای خرید

ما به صورت نامحسوس در رابطه با کریم تحقیق می‌کردیم تا این که مشخص شد که متهم سابقه‌دار مدتی است خودروی پژویی را خریداری کرده است، این در حالی بود که کریم وضع مالی خوبی نداشت. استعلام شماره پلاک خودرو نشان می‌داد که خودرو متعلق به شاهرخ است.

کریم به آگاهی احضار شد تا در رابطه با خودرو از او سوالاتی پرسیده شود. مرد میانسال زمانی که در مورد خودروی شاهرخ از او پرسیدیم، مدعی شد که آن را به صورت قولنامه‌ای از شاهرخ خریداری کرده است. همه چیز درست به نظر می‌رسید، اما اگر قولنامه جعلی بود چه؟ قولنامه

برای تعیین امضا و اثر انگشت به آزمایشگاه تشخیص هویت ارسال شد، با بررسی‌های متخصصان مشخص شد که اثر انگشت متعلق به شاهرخ است، اما امضا جعل شده و برای قربانی پرونده نیست.

اعتراف به قتل

کریم زمانی که با مدارک ما مواجه شد به قتل اعتراف کرد و گفت: «شاهرخ را من کشتم، به خاطر پول‌ها و اموالش. شاهرخ به تنهایی زندگی می‌کرد و وضع مالی خوبی داشت، همه این‌ها باعث شد تا نقشه تصاحب اموال شاهرخ را در ذهن پیروانم، بهترین راه برای این کار قتل او بود. شاهرخ مدت‌ها بود به تنهایی زندگی می‌کرد و همه می‌دانستند با خانواده‌اش اختلاف دارد. با مرگ او و ناپدید شدن جنازه‌اش، کسی متوجه ماجرا نمی‌شد. شاهرخ کسی را نداشت که به پلیس ناپدید شدن او را گزارش کند. اگر هم به هر طریقی پلیس از این ماجرا با خبر می‌شد، چون با زن و بچه‌اش اختلاف داشت، دو حالت به وجود می‌آمد. اول این که زن و بچه‌اش به خاطر اختلافات، بلایی سرش آورده‌اند. دومین حالت این بود که او گذاشته و رفته و کسی از شاهرخ خبری ندارد. تازه او آنقدر خلافاکار بود که احتمال این که او توسط دوستان یا دشمنانش

کشته شده باشد می‌رفت و به هر حال من از این اتهام تبرئه می‌شدم.

کریم ادامه داد: «همین احتمالات بود که باعث شد نقشه قتلش را بکشم. شاهرخ را به خانه‌ام دعوت کردم و داخل شربت‌داری بیهوشی ریختم و به او دادم. مقتول با خوردن شربت بیهوش شد، من از این فرصت استفاده کردم و قولنامه فروش خود را که از قبل تهیه کرده بودم آوردم. شاهرخ بی‌هوش بود و من با استمپ دست او را جوهری کردم و روی برگه قولنامه گذاشتم.

به این ترتیب اثر انگشت روی قولنامه قرار گرفت. شاهرخ را به داخل حمام برده و او را چهار قسمت کردم.

برای آنکه هویت او شناسایی نشود هر قسمت از جنازه را به منطقه‌ای از شهر بردم و به این ترتیب جسد شاهرخ در چهار نقطه شمال، جنوب، شرق و غرب پایتخت قرار گرفت. با توجه به فاصله زیاد محل‌ها احتمال کشف تمام جسد و شناسایی هویت آن تقریباً صفر بود.

بعد از آن به خانه رفتم و با توجه به نمونه امضایی که از قبل از شاهرخ داشتم، امضای او را جعل کردم. با جعل امضا و اثر انگشت خودروی مقتول به من تعلق گرفت و تصمیم داشتم چند روز بعد سند را به نامم بزنم که دستگیر شدم.